

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نورالله وثوق
شنبه ۹-۱۱-۱۳۸۹

قاضی کور

و یا به حـرف هوایی ما کند رخنه
به تیرگی همه را مبتلا کند رخنه
هزار تکه و از هم سوا کند رخنه
به تیغ فکـر خود از بن جدا کند رخنه
ز خـون عاطفه پا را حنا کند رخنه
لباس فتنه تن غـنچه ها کند رخنه
میان ما و تو آتش چـرا کند رخنه
درون رگ رگ ما رخنه وا کند رخنه
بـه یک اشاره ماتمـسرا کند رخنه
که داغ تشنگـیش را دوا کند رخنه
چگـونه دین خودش را ادا کند رخنه
مجـو که داغ دلت را دوا کند رخنه
به هر کجـاست بلائی صدا کند رخنه
جفا به تـوده یک لاقبا کند رخنه
چـه شعله ها که به ناحق بپا کند رخنه
گهی به رود هر یـوا شنا کند رخنه
گهی به غـزه جفا برملا کند رخنه
بهانه هـای عجیبی بنا کند رخنه

گمان مبر که زمانـی حیا کند رخنه
زرنگ آبی آئین دل بـود بیزار
قد بلند امید هـزار و یک در را
گلوی نازک گهواره هـای ایمان را
جنازه بـر سر دوشیم و ناله ها در راه
کند ز ریشه بر و برگ هر چه گلشن را
پیرس از دل بی صاحب سیه روزت
من و تو غافل از آهنگ رخنه از آنرو
سرای عشق و صفا را سراغ اگـر یابد
به قتل نسل محـبت ازان عطش دارد
وگـر که شعله نریزد به خرمن لاله
مجـوسلامت ازین ازدهای شهر آشوب
زغرب و شرق و شمال و جنوب و از هر سو
به قـدس و کابل و لاهور و غزنی و بغداد
میان کوچه و بازار و منبر و محـراب
گهی ز بلـخ برآرد سر و گه از هلمند
گهی ز شـعـله او روح نینوا سوزد
به نـام تار و تبار و قبیله و مذهب

زبان و قوم سرش وانی شود هرگز
اسیر مشق شکاری شهر آشوبی
سفر ز بار کمر بند او کمر خم کرد
به آسمان طریقت نمی کند پرواز
امام حاضر او گشته حضرت ابلیس
به شور مشت شریک اسیر سرمایه
گرو گرو همه جاریش ما گروگان
فریب عینک و نکتائیش مخور جانا
میان نخ نخ هر تار تار چلتارش
درون صحنه رقصش دراکه تابینی
خرام خواب و خیالیم و از خبر خالی
نشسته داده به پشتی عافیت تکبیه
خراب باج و خراج است و خیمه و خرگاه
چنین که جهد جدائی مان کند جولان
شرنگ شور شررزای بازی باز است
خلاصه بازی و بازی و بازی

علیه رویش صبح سپید احساس است

هر آنچه گفته برایش سیا کند رخنه

.....